

در حاشیه حافظ به روایت شهریار

و هفته‌ای یک دو روز بیا حافظ را پیش من بخوان... در همان جلسه قرار شد روزهای یکشنبه هر هفته از ساعت ۹ صبح تا ۱۲ در خدمت استاد حافظ بخوانم. جلسات حافظ خوانی دوفره به طور مرتب ولی به تناسب حال و حوصله شهریار تا سال ۱۳۶۶ ادامه داشت. بنده غزلها را از نسخه علامه قزوینی (نسخه‌ای که مورد قبول شهریار نبود و چاپ قدسی را بر آن ترجیح می‌داد) می‌خواندم و استاد نظر خود را در مورد هر بیت بیان می‌کرد و گفت و گوها معمولاً ضبط می‌شد... بیماری ممتد استاد بعد از زمستان سال ۱۳۶۶ که منجر به رحلت وی در سال ۱۳۶۷ شد، امکان گفت و گوهای مرتب را غیرممکن ساخت و در نتیجه تا آنجا که به یاد دارم بیش از ۱۰۰ غزل مورد بررسی قرار گرفت.» (ص ۱۱)

آنچه در وهله اول سؤال برانگیز است، این است که چرا آقایان ابوالفضل علی محمدی و دکتر حسن ذوالفقاری که کتاب به اهتمامشان فراهم آمده، غزلهای حافظ را بر اساس چاپ قدسی چاپ کرده‌اند، زیرا این کار دو اشکال عمده پیش آورده است:

اول اینکه تصحیحاتی که استاد شهریار بر اساس چاپ قدسی انجام داده است همچنان در زیر غزلها آمده و این موارد با نسخه چاپ شده هیچ تفاوتی ندارد و بنابراین زاید است و حکمت آوردنشان معلوم نیست.

دوم اینکه بسیاری از ابیات ضبط مرحوم قدسی را که با تصحیح علامه قزوینی مطابقت ندارد و استاد شهریار هم روی آن ابیات تذکری نداده است باید به حساب این گذاشت که

بزرگ‌ترین ویژگی تاویل‌پذیری اشعار حافظ خصوصیت «آینه‌گون» بودن آن است، و همین خصیصه باعث شده تا کسانی که به تبیین افکار و احوال خواجه برمی‌آیند، بیش و پیش از آنکه اندیشه و جهان‌نگری او را به ما بنمایانند، عالم درون و تفکر و باورهای خویش را برون افکنی کنند. و دکتر علی محمد حق‌شناس حق دارد که حافظ‌شناسی روزگار ما را خودشناسی می‌داند. شما به آثار کسانی که بر آن شده‌اند تا «حافظ چه می‌گوید» را برای ما تشریح کنند، بنگرید، چهره‌ای که از حافظ برای ما ترسیم کرده‌اند بیشتر شبیه شخصیت خودشان یا آنچه که دوست داشته‌اند که باشند درآمده است تا نمایی از حافظ به ما بنمایانند.

تصویری که از استاد شهریار از طریق اشعار و خصوصاً غزلیاتش از دوران جوانی در ذهن داشتم با تصویری که اکنون بعد از تورق کتاب حافظ به روایت شهریار یافته‌ام، بسیار متفاوت و دگرگونه است. گاهی به خود می‌گویم که کاش این کتاب را نخوانده بودم تا آن تصویر زیبای رمانتیک چنین به هم نمی‌ریخت، اما...!

شهریار نیز چون بسیاری دیگر، بیش از آنکه حافظ را به وسیله این کتاب به ما بشناساند، خود را شناسانده است.

آقای ابوالفضل علی محمدی، یکی از مؤلفان کتاب، چگونگی فراهم آمدن این یادداشتها را چنین بیان کرده است: «روزی از روزهای زمستان سال ۱۳۶۵ حوالی غروب، به منزلش (شهریار) رفتم... شهریار با صراحت لهجه‌ای که خاص خودش بود خطاب به من فرمودند تو یک غیرتی به خرج بده

چاپ اشعار حافظ براساس نسخهٔ قدسی، تشخیص این موارد امکان‌پذیر نیست.

مورد دیگری که حکمتش بر خواننده مجهول می‌ماند تحشیه‌های نسخهٔ قدسی است از جناب «داور» و خود قدسی که در کنار گفته‌های شهریار آورده شده است و باعث می‌شود خواننده آنها را با هم اشتباه کند؛ خصوصاً خواننده‌ای که با نام «داور» آشنایی نداشته باشد و نداند که او همان شیخ مفید فرزند میرزا محمد نبی از عالمان و عرفای قرن سیزدهم است که در زمان قدسی در شیراز می‌زیسته و مرحوم قدسی به او ارادت داشته و حافظی را که فراهم آورده در حاشیه‌اش از نظرات صائب او سود برده است که در بیشتر موارد هم گفته‌هایش سودمند است. مؤلفان کتاب هیچ‌کدام در مقدمه به این موضوع اشاره نکرده‌اند و دلیل موجهی برای اینکه چرا توضیحات داور و قدسی را در کنار گفته‌های استاد شهریار آورده‌اند، نداده‌اند. به نظر می‌رسد که چون توضیحات استاد شهریار بسیار کم بوده، خواسته‌اند با آوردن این مطالب حجم کتاب را بیشتر کنند تا عنوان شرح به قامت ناساز آن راست بیاید.

اما برسیم به توضیحات استاد شهریار بر ابیات حافظ، گفته‌های استاد در کمتر موردی است که جای حرف و چون و چرا نداشته باشد که اگر بخواهیم به همهٔ آنها پردازیم از حوصلهٔ این مقال بیرون است. بنابراین، سعی شده است که از هر موضوع به چند مورد به عنوان نمونه اشاره‌ای شود تا خود حدیث مفصل از این مجمل بخوانید.



استاد این موارد تصحیح علامه قزوینی را پذیرفته است که با چاپ غزل از نسخهٔ قدسی، تشخیص آن امکان‌پذیر نیست. مثلاً:

شدم ز عشق تو شیدای کوه و دشت هنوز (قدسی)
شدم ز دست تو شیدای کوه و دشت هنوز (قزوینی)

یا
آنجا که کار صومعه را جلوه می‌دهند (قزوینی، خانلری، نیساری، سایه)

آنجا که حُسن صومعه را جلوه می‌دهند (قدسی)
چون در مورد تبدیل (ز عشق تو) به (ز دست تو) یا (حُسن صومعه) به (کار صومعه) تذکری از طرف شهریار داده نشده است باید این نتیجه را گرفت که مرحوم شهریار این ضبطهای قزوینی را پذیرفته، که همان‌گونه که پیش از این گفته شد، با

حافظ گیر صوفیها می افتد و بعد نجات پیدا می کند. قرآن او را نجات می دهد.» (ص ۸۲)

حافظی که زندگی اش در ابهام است و ما از سال تولدش و وضع زندگی و تحصیل و خانواده اش کمتر اطلاعی در دست داریم و آنچه هست هم با حدس و گمان همراه است، استاد شهریار اطلاعاتی به این جزئی که در چند سالگی کتک خورده و شدت این تنبیه تا چه اندازه ای بوده و اینکه پدرش حافظ قرآن بوده و گیر درویشان باباکوهی افتادش را و... از کجا کسب کرده است. اگر منابع را ذکر کرده بود برای محققان حافظ پژوه چقدر قابل استفاده بود!

در توضیح بیت زیر فرموده اند:

کشتی شکستگانیم ای باد شرطه برخیز

باشد که باز بنیم دیدار آشنا را

«حافظ به سمت یزد می رفته این را گفته. شرطه مأمور شهربانی است. باید اجازه بدهد کشتی حرکت کند. آن هم وقتی که باد موافق باشد. آن باد موافق را با شرطه نام کرده اند» (ص ۷۹)

این وظیفه جغرافی دانان و زمین شناسان است که بررسی کنند که آیا در زمان حافظ بین استان فارس و شهر یزد دریایی وجود داشته است یا نه! دیگر اینکه نمی دانستم در گذشته مأموران شهربانی امور دریایی را هم به عهده داشته اند و مأمور رسیدگی به حرکت کشتیها و وزش بادهای موافق و ناموافق بوده اند!

۳. باده حافظ حقیقی است یا مجازی؟

بنده اظهارات استاد شهریار در مورد شراب حافظ که در جاهای مختلف کتاب آمده، بدون هیچ توضیحی می آورم نتیجه گیری آن به عهده خودتان.

بده ساقی می باقی که در جنت نخواهی یافت

کنار آب رکناباد و گلگشت مصلا را

«این «می»، «قرآن» است. می گوید این می (قرآن) را نمی شود آنجا (آن دنیا خواند...)» (ص ۸۶)

زاهدانی بنوش رندانه

فاتقوا الله یا اولی الالباب

«این بیت مفتاح هم هست. در این بیت آشکارا می گوید که می حافظ الهی است، برخی نسخه ها این بیت را نوشتند که مردم فکر کنند حافظ «عرق» را می گوید.» (ص ۹۱)

چه بود گر من و تو چند قدح باده خوریم؟

باده از خون رزان ست نه از خون شما

«مفهوم بیت به اثرات باده خوردن اشارت دارد. تا کی بخورد؟ چه قدر بخورد؟ بعد از خوردن چه کار بکند؟ اما چون اغلب مردم آن وقت جاهل بودند و به اثرات سوء آن توجه نداشتند، قانون و حکم الهی هم شامل همه شد. حافظ می گوید که ما خونخواری نمی کنیم و چند قدح خون رز می خوریم و این در مقایسه با آن (خونریزی) اثرات سوء کمتری دارد.» (ص ۹۹)

«ظاهراً حافظ هم برای اولین بار در باغ قوام شراب

خورده...» (ص ۱۳۳)

۱- اولین مطلب این است که چه ویژگیهایی در چاپ قدسی وجود داشته که مرحوم شهریار آن را بر چاپ قزوینی ترجیح داده است؟ همه کسانی که با وادی حافظ پژوهی آشنایی دارند، می دانند که اگرچه نسخه قدسی در زمان خودش و پیش از تصحیح علامه قزوینی کار ارزشمندی بوده است، اما به هیچ وجه از جهت ضوابط و معیارهای علمی و تصحیح متون با نسخه مرحوم قزوینی قابل قیاس نیست. در چاپ قدسی هم ضبط کلمات و ترکیبات نادرست دیده می شود و هم ابیات سست و هم غزلیات مشکوک و مردود. قدسی حدود ۶۰۰ غزل را در دیوان آورده که نسبت به چاپ قزوینی و نسخ معتبر دیگر حدود ۱۰۰ غزل اضافه دارد که این غزلهای اضافی یا از دیگر شاعران هم عصر حافظ است که به نسخه او راه یافته که محققان اثبات کرده اند و یا در نسخ معتبر و اقدم نیست و این نشان دهنده آن است که معیارهای استاد شهریار و ذهن او نسبت به ضوابط نقادی زمانه اش، علمی نیست و چون از جوانی ذهن و ضمیرش با نسخه قدسی خو گرفته است، شکستن این عادت را بر نمی تابیده است. یا در مورد مصراع مشهور «الا یا ایها الساقی ادر کاساً و ناولها» که علامه قزوینی با دلایل مستند منسوب بودن آن را به یزید رد می کنند، شهریار در توجیه آن به چنین تأویلی متوسل می شود:

«این شعر یزید است. حافظ مقلوب کرده است... این هم رندی حافظ است. ابوسفیان وقتی تسلیم پیغمبر شد تمام خانواده اش را جمع کرد و گفت بهتر است مسلمان شویم و در جلد اسلام حکومت را به دست بگیریم و چنین هم شد. حافظ می گوید من و اوری همان کار ابوسفیان را می زنم. من هم به جلد عصبانکاران می افتم. ولی می بینید که از محراب مولی علی سرد آورده ام در نماز خم ابروی تو در یاد آمد

حالتی رفت که محراب به فریاد آمد»

(ص ۷۴)

۲. اشاره های نادرست به زندگی حافظ

«... خود حافظ هم ریشه خانوادگی اش قشقایی بود. پدرش از تویسرکان بود. به شیراز آمده و حافظ در شیراز متولد شده است.» (ص ۸۶)

تازه اگر بپذیریم که پدر حافظ اهل تویسرکان بوده - که جای حرف و حدیث بسیار دارد - نتایجی که از این گفته شهریار می گیریم این است که:

الف: تویسرکانیها ترک قشقایی هستند؛

ب: و ترکهای قشقایی تویسرکانی؛

اثباتش هم به عهده بزرگان ایل غیور قشقایی است یا اهالی تویسرکان!

«حاجی قوام وزیر شیخ ابواسحاق بود. حافظ هم آن موقع ۱۷ و ۱۸ سال داشت. در آن سن و سال در مجالس عیش و نوش آنها هم شرکت داشت. بعداً تائب شد، قرآن را تمام کرد. پدر حافظ یک بار به خاطر شرکت در آن نوع مجالس آن قدر او را زده بود که حافظ از هوش رفته بود. پدرش هم حافظ قرآن بود. او را می برد پیش درویش باباکوهی. از آن زمان مدتی

۴. معانی اصطلاحات عرفانی از دیدگاه شهریار
تأویل و تفسیرهایی که استاد شهریار از اصطلاحات
عرفانی ای که در اشعار خواجه به کار رفته، به دست می‌دهد با
معانی این تعبیرات که در کتب متقدم صوفیانه آمده، هیچ
همخوانی ندارد و این برداشتهای شخصی شهریار از این
اصطلاحات عرفانی است؛ اما همین برداشتهای ذوقی و



شخصی نیز دچار اشتباه شده است. از این الفاظ معنایی آراء
می‌کند. به چند مورد اشاره می‌شود:

به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوی
که سالک بی خبر نبود ز راه و رسم منزلها
«به می «با تأکید» رنگین کردن یعنی با خضوع و خشوع
خواندن نماز. با تعقیبات خواندن. می یعنی عشق الهی
سجاده‌ات را با می رنگین کن، یعنی خداپسند، و عاشقانه و با
خشوع بخوان. بین چه رندی است. سالک همان پیغمبر است
که به معراج رفته (راه و رسم منزلها) سفره را رنگین کن،
نمازت سرسری نباشد.» (ص ۷۴)

در اینجا قصدم این نیست که به تأویل و دریافت شهریار
از این بیت پردازم که چقدر درست است یا نه، زیرا حرف به
این سادگی (نماز را با تعقیبات بخوان) سخنی نیست که لازم
باشد پیر مغان بگوید. «سالک» را شهریار در اینجا پیامبر اکرم
(ص) معنی کرده است و در جای دیگر وقتی به این مصراع
می‌رسد: «به کوی میکده هر سالکی که ره دانست»، می‌گوید:
«سالک یعنی مبتدی» (ص ۱۶۱)

چرا ز کوی خرابات روی بر تابم
کزین به ام به جهان هیچ رسم و راهی نیست
«منظور از (خرابات) اسلام است که بهترین است» (ص
۱۵۰)

دلم ز صومعه بگرفت و خرقة سالوس
کجاست دیر مغان و شراب ناب کجا
«مقصود از دیر مغان مسجد است...» (ص ۸۴)

حافظ مگر کم از واژه مسجد استفاده کرده که حالا
بخواهد به جای مسجد از رمز «دیرمغان» استفاده کند. باز در
جای دیگر (خرابات) را مسجد معنی می‌کند:

تا گنج غمت در دل ویرانه مقیم است
یوسته مرا کنج خرابات مقام است
«این بیت کاملاً مشخص است که خرابات کجاست.
خرابات یعنی مساجد.» (ص ۱۳۵)

برعکس کاملاً مشخص است که مقصودش از خرابات
مساجد نیست زیرا در مصراع اول خرابات را معنی کرده است
(دل ویرانه‌ای که غم عشق یار در آن جای گرفته) در ضمن با
تعریفی که شهریار از خرابات می‌کند، تکلیف معنی ابیات زیر
چه می‌شود.

من ز مسجد به خرابات نه خود افتادم
اینم از عهد ازل حاصل فرجام افتاد
گر ز مسجد به خرابات شدم خرده مگیر
مجلس وعظ و درازست و زمان خواهد شد
درباره واژه (درویش) در بیت زیر می‌نویسد:
روضه خلد برین خلوتِ درویشان است
مایه محتشمی خدمت درویشان است
«منظور از درویش پیامبر و اولیاست.» (ص ۱۰۳)
تازه اگر چنین معنای غریبی را هم بپذیریم تکلیفمان با این
ابیات چه می‌شود:

دلم رمیده شد و غافلم من درویش
که آن شکاری سرگشته را چه آمد پیش
درویش نمی‌پرسی و ترسم که نباشد
اندیشه آمرزش و پروای ثواب
استاد در معنای «خانقاه» گفته‌اند:
بر آستانه میخانه هر که یافت سری
ز فیض جام می اسرار خانقاه دانست
«اسرار خانقاه یعنی اسرار آفرینش.» (ص ۱۶۱)

دلم ز نرگس ساقی امان نخواست به جان
چرا که شیوه آن ترک دل سیه دانست
«ترک دل سیه: منظور آفرینش و خلقت است.» (ص ۱۶۱)
خودتان این معانی را با ابیات دیگر خواجه که کلمات
خانقاه و ترک و ترک دل سیه به کار رفته محک بزنید. ببینید چه
حاصلی به دست می‌آید.

۵- اشاره‌های نامفهوم
در مورد بیت زیر:
مستی به چشم شاهد دلبند ما خوش است
زان رو سپرده‌اند به مستی زمام ما
فقط اشاره کرده‌اند: «یعنی عشق...» (ص ۸۲) معلوم نیست
«یعنی عشق» به کل بیت برمی‌گردد یا به مستی و یا به «چشم
شاهد دلبند ما».

ای دل شباب رفت و نچیدی گلی ز عمر
پیرانه سر مکن هنری ننگ و نام را
«یعنی هرچه هستی همان باش.» (ص ۸۹)
بنده که نفهمیدم این توضیح چه ارتباطی با معنای بیت
دارد.

سیر سپهر و دور قمر را چه اختیار

در گردشند بر حسب اختیار دوست
«مفتاح است. منظور خداست.» (ص ۱۱۳)

این توضیحی است که درباره این بیت آورده شده است. ببینید که شما متوجه منظور استادشهریار می شوید؟ روی تو مگر آینه لطف الهی است

حقا که چنین است و در این روی و ریا نیست
«لیس لله اکبر...» (ص ۱۷۸) در شرح این بیت همین جمله آمده است و بس.

سهو و خطای بنده چو گیرند اعتبار

معنی عفو و رحمت پروردگار چیست
«که گیرند...» بیت را تصحیح کنید» در نسخه های مورد
مقابل نیست. قدسی هم «چو گیرند» آورده.

کوه اندوه فراق به چه طاقت بکشد

حافظ خسته که از ناله تنش چون نالی است
«مصراع اول این بیت را اصلاح کنید.» «کوه اندوه فراق
چه کنم گرنکشم» (ص ۱۲۹) تصحیح ذوقی و شخصی.

گر غالیه خوشبو شد، در گیسوی او پیچید

و روسمه کمان کش شد، با بروی او پیوست
«در گیسوی او پیچید» غلط است. در طره او آویخت
صحیح است.» (ص ۱۳۳) توضیحات استاد درباره تغییر این

مصراع خواندنی است و معیاری هم به دستمان می دهد که
بتوانیم دیگر اصلاحات و تصرفاتی را که شهریار در اشعار
خواجه روا می دارد، حدس بزنیم «... در طره او آویخت صحیح
است. یعنی انسان اگر پیامبر را دوست دارد به خاطر این است
که به خدا وصل است، علی را دوست دارد به خاطر اینکه به
پیامبر وصل است، سادات را دوست دارد به جهت این است
که به علی وصلند. ببینید که آدم وقتی عاشق یک دختری
می شود، حتی اشیای خانه او را دوست دارد، حتی گربه آن
خانه را هم دوست دارد.» (ص ۱۳۳)

گرت زد دست بر آید مراد خاطر ما

ببخش زود که خیری برای خویشتن است
«مصراع دوم به جای «ببخش زود»، «به دست آر» صحیح
است.» (ص ۱۶۲) علامه قزوینی «به دست باش» آورده است و
«ببخش زود» ضبط قدسی است.

عاشق خسته ز درد غم هجران تو سوخت

خود نیرسی تو که آن عاشق غمخوار کجاست
«این بیت از حافظ نیست.» (ص ۱۷۰) از موارد نادری است
که استاد درست گفته است. چون در نسخ مورد مقابل جز
نسخه قدسی این بیت آورده نشده است. اما اشکالی که پیش
می آید این است که اگر آقای «علی محمدی» غزلها را از روی
نسخه قزوینی قرائت می کرده، استادشهریار چگونه این بیت را
شنیده و گفته است که از حافظ نیست؟ مگر از قرارشان تخطی
کرده باشند و غزل را از نسخه قدسی خوانده باشند که استاد
چنین تذکری داده اند.

دی پیر میفروش که ذکرش به خیر باد

گفتا شراب نوش و غم دل ببر زیاد

«در مصراع اول «یادش به خیر باد» درست است، ذکرش
غلط است.» (ص ۱۹۳) «یادش» را نسخه های مورد مقابل
نیآورده اند.

موارد اصلاحات بیش از اینهاست. فکر می کنم برای
نمونه در این باب همین مقدار هم که آورده شد زیاد است.

۶. تصحیحات ذوقی

گفتیم که استاد شهریار نسخه مرحوم علامه قزوینی را
بر اساس نسخه قدسی تصحیح می کند و تنها فقط این نسخه را
معتبر می شمارد. اما در مواردی خود استاد اصلاحاتی در بعضی
از ابیات اعمال می کند که مبنای آن ذوق و سلیقه شان است و
با هیچ کدام از نسخ معتبر مطابقت ندارد. این تصحیحات حتی
اگر به زیاتر شدن بیت هم بینجامد، چون پشتوانه نسخه های
کهن و معتبر را ندارد، نمی تواند مقبول اهل تحقیق و حافظ دوستان
باشد، زیرا آنها در پی آنند تا آنچه را که از طبع خلاق و
گوهرشناس خواجه تراوش کرده است، به دست آورند. این
تغییرات و دگرسائیهایی که شهریار اعمال داشته است با نسخ
(قزوینی، خانلری، سایه، نیساری و حتی قدسی) همخوانی
ندارد. به چند مورد آن اشاره می شود:

بخت خواب آلود ما بیدار خواهد شد مگر

زان که زد بر دیده آب از روی رخشان شما
«آبش درست است.» (ص ۷۷) نسخه مورد مقابل هیچ کدام
چنین ضبطی را نیآورده است. فقط قزوینی به جای «آب» «آبی»
را ضبط کرده است.

در حلقه ی گل و مل خوش خواند دوش بلبل

هات الصبوح هبوا یا ایها السکارا
«... فات الصبوح درست... هیوا است. یعنی تهیت بگویند.
خداحافظی ای مستان خلق، خداحافظی بگویند بارفتن صبح...
حافظ را اگر به چوب ببندی هیوانمی گویند...» (ص ۷۹)

هیچ نسخه ای «هیوا» و «فات» نیآورده است و معلوم نیست
گفته استاد را. حتی اگر درست باشد. بر اساس کدام نسخه و به
اعتبار چه پشتوانه ای جز نظر شخصی ایشان باید پذیرفت. یا باید
تصور کنیم که حافظ این دو واژه را غلط به کار برده است و
شهریار به تصحیح آنها همت گمارده است!

در عیش نقد کوش که چون آبخور نماند

آدم بهشت روضه دارالسلام را
«در بزم عشق بهتر است.» (ص ۸۹) نسخه ها چنین ترکیبی
را نیآورده اند. در ضمن، چنین تصرفی بیت را از آن معنای
اساسی که از اندیشه های پایه ای و بن مایه های معرفتی خواجه
که همان «دم غنیمت دانستن و وقت مغتنم شمردن» است، دور
می کند.

حافظا با درد او می سوز و بی درمان بساز

زان که درمانی ندارد درد بی آرام دوست
«حافظ آرامی و با این درد...» (ص ۱۱۵) قولی بدون
پشتوانه. آیا به نظر شما با این تغییر بیت زیاتر می شود؟

۷. چند مورد شرح ابیات

چند مورد از شرحهای استاد بدون هیچ توضیحی، تقدیم می شود:

چندان بود کرشمه و ناز سهی قدان

کاید به جلوه سرو صنوبر حرام ما
«این قدر تفرقه درست کردند، مالک درست کردند. حنفی و شافعی درست کردند.» (ص ۸۲)

صلاح کار کجا و من خراب کجا

بین تفاوت راه از کجاست تا به کجا
«من به صورت ظاهر اهمیت نمی‌دهم که مرا صالح بدانند. من خودم را مخصوصاً به این لباس درآورده‌ام که جوانها را اصلاح کنم. این است که خودم را جوان نما نشان می‌دهم و تمایلات و هواهای نفسانی نشان می‌دهم و هیچ نمی‌خواهم مرا صالح بدانند. با مردم کاری ندارم. خودم را به خاطر اصلاح خراب نشان می‌دهم.» (ص ۸۴)

دلم ز صومعه بگرفت و خرقة سالوس

کجاست دیر مغان و شراب ناب کجا
«مقصود از دیر مغان مسجد است. این مساجد الله دوپهلوست. باید دو پهلو حرف بزنند. یکی به نعل یکی به میخ

و احوالی البته که خمخانه خراب است.» (ص ۱۳۹)

حافظ که سر زلف بتان دست خوشش بود

بس طرفه حریمی ست کش اکنون به سر افتاد
«یار همیشه دستش را به سر حافظ می‌کشید، اما امروز حافظ گیر آدمهای دغل افتاده است.» (!)

۸- چند اشکال چایی و غیر چایی

نسخه مرحوم قدسی «کشتی نشستگانیم ای باد شرطه برخیز» را ضبط کرده است که مؤلفان خلاف این نسخه که مبنای کار و قرارشان بوده است «کشتی شکستگانیم...» را در متن آورده‌اند.

ص ۱۶۲ بیت :

کحل الجواهری به من آر ای نسیم صبح

زان خاک نیکبخت که شد رهگذار دوست

در متن غزل جا افتاده است در حالی که توضیحات این بیت در پاورقی آورده شده است. در ص ۱۲۱ توضیحات مربوط به بیت شماره ۹ در جلوبیت شماره ۸ آمده است.

در ص ۷۴ جای شرح بیتهای ۳ و ۴ عوض شده است.

از قسمتهای خواندنی و قابل اعتنای «شرح یک صد غزل حافظ به روایت شهریار» مقاله‌ای است از دکتر ذوالفقاری، یکی از مؤلفان کتاب، به نام «تأثیرپذیری شهریار از حافظ» که در این مقاله استقبالهای شهریار از حافظ در وزن و قافیه و ردیف و تضمینها و وام‌گیریهای شهریار از تعبیر حافظ و یادکردهایی که او از خواجه در اشعارش داشته، جمع‌آوری شده است که برای کسانی که بخواهند در آثار شهریار فحوص و پژوهش کنند، منبع قابل اعتنا و اعتباری است.

باز هم به سبب آن حال و احوالاتی که با بعضی از اشعار شهریار در زمان جوانی داشته‌ام، دلم می‌خواست که این کتاب منتشر نمی‌شد و آن تصویر مخدوش نمی‌گشت، چون این کتاب نه تنها بر ارزش و اعتبار شهریار نمی‌افزاید، بلکه خواندن آن برای کسانی که از نزدیک شهریار را نمی‌شناخته‌اند، شوک‌آور است. اما گفته دکتر شفیعی کدکنی که در مقدمه از قولشان روایت شده که تأکید بر چاپ کتاب داشته‌اند بیانگر این مطلب است که به هر حال شهریار جایی را در شعر فارسی گرفته و درباره زندگی و اندیشه‌ها و باورها و شعرش، پژوهشگران در آینده به تحقیق خواهند پرداخت بنابراین، این کتاب گرچه هیچ کمکی به شناخت حافظ نمی‌کند، اما بیش از هر شعر شهریار ما را به شخصیت واقعی او آشنا می‌سازد.

پانوشتها:

* حافظ به روایت شهریار، به اهتمام ابوالفضل علی محمدی، دکتر حسن ذوالفقاری، نشر چشمه، چاپ اول، ۱۳۸۱.

** ابیاتی که از حافظ در این مقاله آورده شده، براساس نسخه قدسی است که مبنای کار کتاب و شهریار بوده است.

۱- حق شناس، علی محمد؛ مقالات ادبی، زبان شناختی؛ انتشارات نیلوفر؛ ص ۱۶۹.



که نه جوانها بفهمند... و نه زاهدان و این ایهام همیشه در حافظ است.» (ص ۸۴)

صوفی بیا که آینه صاف است جام را

تا بنگری صفای می لعل فام را
«در امامت باید نبوت را دید. «انا مدینه العلم و علی بابها» امامت را به جام و نبوت را به می تشبیه می‌کند. آینه صاف است... علی (ع) را می‌گوید. یعنی اگر می‌خواهی پیغمبر را بشناسی علی را بشناس.» (ص ۸۹)

ماراز خیال تو چه پروای شراب است

خم گوسر خود گیر که خمخانه خراب است
«مفهوم این است که انسان باید رابطه خود را با خدا برقرار کند و نگاه نکند به اینکه مدعیان دینداری چه می‌کنند. بسا که اغیار در جلد خودی دین را از درون تهی کنند در چنین اوضاع